



کتاب‌شناسی

«روش تحقیق در تاریخ»

◇ نصرالله صالحی

آن‌ها باقی نمانده است. از میان مورخان مسلمان در قرون گذشته، شاید بتوان یک مورخ را از این قاعده استثنا کرد: ابن خلدون. وی پیش از پرداختن به تالیف تاریخ العبر، به نگاشتن مقدمه‌ای همت کرد که چون از شهرت جهانی برخوردار است، لزومی به توجه دادن به آن نیست جز این که بدین اشاره اجمالی اکتفا کنیم که وی بعد از دیباچه‌ اثر مزبور، مقدمه‌ اول را به «فضیلت دانش تاریخ و تحقیق روش‌های آن» اختصاص داده و در سطر نخست به صراحت و قاطعیت چنین بیان داشته است:

در میان مسلمانان، اغلب مورخان قدیم و نیز در ایران، اکثر محققان تاریخ در دوران جدید، ده‌های متمادی از زندگی علمی خود را صرف تحقیق در تاریخ و تاریخ‌نویسی کرده‌اند بدون این که به گونه‌ای مستقل به این سؤال اساسی که «چگونه تاریخ می‌نویسند» و یا این که «تاریخ‌نویسی آن‌ها مبتنی بر چه اصول و روش‌هایی است»، پرداخته باشند. به همین جهت است که بسیاری از مورخان و محققان، ده‌ها تالیف به جا گذاشته‌اند، اما حتی یک رساله کوچک یا مقاله مختصر در شرح روش تحقیق یا شیوه تاریخ‌نویسی از

باید دانست که فن تاریخ‌نویسی را روشی است که هر کس بدان دست نیابد ...^۱

ابن خلدون در ادامه این عبارت به طور مشروح به تبیین دیدگاه خود در باب تاریخ و روش تحقیق در آن پرداخته و با نقد صرفاً نقلی انگاشتن تاریخ تلاش کرده تا در تاریخ به عنوان علمی نقلی، عقلانیت را دخیل ساخته و راه را برای ارتقاء تاریخ از مرتبه علوم نقلی به مرتبه علوم عقلی هموار نماید. راهی که ابن خلدون مبتکرانه گشوده بود، متأسفانه بی‌رهر و ماند؛ چنان که در قرون بعد، نه تنها اثری هم وزن آن پدید نیامد که اصولاً غالب مورخان اعتنایی به اندیشیدن در باب اصول و ضوابط علم تاریخ و تاریخ‌نویسی از خود نشان ندادند.^۲ تا این که از سده گذشته بدین سو برخورد جوامع مسلمان با دنیای مغرب زمین به تدریج موجب بیداری و هوشیاری ملت‌های مسلمان شد. این بیداری چندان دیر هنگام بود که مسلمانان در هیچ زمینه‌ای قادر به نوآوری و ابتکار عمل نبودند و لاجرم راه تقلید را در پیش گرفتند.

بدین صورت، راه برای اقتباس و تقلید از شئون مادی و معنوی مدنیت جدید غربی در کشورهای اسلامی هموار شد.

در ایران - به ویژه از دوران ناصری (۱۳۱۳- ۱۲۶۴ق) - تاسی به دستاوردهای غربیان به

ویژه دانش و فنون آنان نمود بیشتری یافت. روشنفکران این عصر با الهام از تمدن پیشرفته غربی، به نقد همه جانبه جامعه سنتی ایران پرداختند.

برای مدتی حرکتی یکنواخت ادامه داشت تا آن که از اوایل دوران پهلوی اول، ابتدا مشیرالدوله و کسروی و سپس اقبال و یاسمی با فاصله گرفتن از تاریخ‌نویسی به سبک قدیم، گام در مرز تاریخ‌نویسی جدید گذاشتند. این روند با افت و خیز ادامه یافت و به مرور کسانی با گرایش‌های مختلف فکری، به پدید آوردن آثار نو در تاریخ روی آورده و در ایسن راه توفیقاتی هم به دست آوردند.

اگر بتوانیم تاریخ‌نویسی را به قله‌ای رفیع تشبیه کنیم و تاریخ‌نویسان را رهروان این قله بپنداریم، آن گاه در خواهیم یافت که به جز چند مورد، کثیری از تاریخ‌نویسان، حتی بعد از سال‌ها تاریخ‌نویسی هنوز در دامنه‌های قله طی طریق می‌کنند. این نیست مگر فقدان یکی از دو شرط اساسی تاریخ‌نویسی؛ اول داشتن قریحه و دیگر رعایت ضابطه خاص یا آن چه که از آن به عنوان «روش تحقیق تاریخ» یاد می‌کنند.^۳

هر اندازه که «قریحه» امری ذاتی و غیراکتسابی است، «ضابطه» امری است اکتسابی و آموختنی. با این حال محققان تاریخ در ایران جز افرادی





انگشت شمار، هیچ‌گاه پیرامون اصول و ضوابط تاریخ‌نویسی نیندیشیده و چیزی نیز به قلم نیاورده‌اند. آن‌ها حتی از تمام دشواری‌ها و لذت‌های حرفه خویش با ما سخن نگفته‌اند، در حالی که اگر چنین می‌کردند به تعبیر مرحوم زرین کوب «از آن‌ها تجربه تاریخ‌نویسی حاصل می‌شد.»

این‌که جریان تاریخ‌نویسی در ایران، لااقل همپای دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی رشد نکرده، به دلیل غفلت از توجه لازم به اصول و ضوابط تاریخ‌نویسی جدید بوده است. هنوز در زبان فارسی اثری مستقل در روش‌شناسی علم تاریخ اعم از تالیف یا ترجمه منتشر نشده است. در حالی که در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، جغرافیا و اقتصاد، آثار مستقل و متعددی در باب روش‌شناسی این علوم منتشر شده است. اگر تنها پایان‌نامه‌های تحصیلی در رشته تاریخ را محض نمونه با پایان‌نامه‌های رشته علوم سیاسی که در پاره‌ای موارد قرابت زیادی با تاریخ دارد، بسنجیم و مورد مقایسه قرار دهیم، زیان‌ها و کاستی‌های ناشی از عدم اعتنا به مقوله روش‌شناسی در رشته تاریخ را در قیاس با علوم سیاسی به وضوح خواهیم دید.

آیا نمی‌توان ادعان کرد که تاریخ‌نگاری در

ایران دوران جدید با نوعی آشفتگی مواجه بوده است؟ بدین معنا که محققان تاریخ‌نه می‌توانسته‌اند همانند اسلاف خود به سبک سنتی به تاریخ‌نویسی پردازند و نه قادر بوده‌اند همانند محققان غربی مطابق با اصول و ضوابط تاریخ‌نگاری جدید به تحقیق در باب تاریخ پردازند؟ به همین جهت است که هنوز آثارى که مستشرقان و ایران‌شناسان غربی در باب تاریخ ایران از دوران باستان تا دوران معاصر می‌نویسند، از چنان اعتبار علمی برخوردارند که ترجمه و انتشار آن‌ها در ایران، با تمجید و تحسین اهل تاریخ مواجه می‌شود.

از این مقدمه مختصر شاید بتوان به این نتیجه رسید که اهل تاریخ در ایران با یک معضل بسیار جدی مواجه بوده است. رشد ناچیز علم تاریخ و به تبع آن تاریخ‌نویسی نحیف در این دیار، معلول عدم توجه جدی به مقوله روش‌شناسی علم تاریخ و نیز نپرداختن به اصول و ضوابط تاریخ‌نویسی جدید بوده است. برای اثبات این دیدگاه کافی است ادبیات مربوط به «روش تحقیق در تاریخ» را مورد واریسی قرار دهیم. در کارنامه این ادبیات در طول نیم قرن تنها سه کتاب و دو مقاله خواهیم یافت. نگارنده برای این که چشم‌انداز روشنی از ادبیات مربوط به «روش تحقیق در تاریخ» به دست دهد در حد توان به جست و

جو پرداخت تا با فراهم آوردن یک کتاب‌شناسی تحلیلی به ارزیابی کم و کیف آن نیز پردازد. کتاب‌شناسی حاضر نیز حاصل چنین تلاشی است.

در کتاب‌شناسی حاضر، آثار منتشر شده مربوط به روش تحقیق تاریخ در طول نیم قرن یعنی از سال ۱۳۱۶ که رشید یاسمی رساله‌ای در آن باب نوشت، تا سال ۱۳۶۷ که از رسول جعفریان کتابی کوچک منتشر شد، به تفکیک و با رعایت تقدم و تاخر زمانی انتشار آورده شده است: رشید یاسمی (۱۳۱۶)؛ جمال زاده (۱۳۴۹)؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۵۴)؛ جهانگیر قائم مقامی (۱۳۵۶)، جعفریان (۱۳۶۶).

روشن است که تلاش‌های دیگری هم در این زمینه صورت گرفته است که می‌باید در جای دیگری به شرح آن‌ها پرداخت.

۱. رشید یاسمی

کتاب آئین نگارش تاریخ^۴ به قلم رشید یاسمی در واقع اولین رساله‌ای است که به زبان فارسی در موضوع روش تحقیق در تاریخ به زبان فارسی منتشر شده است. استاد فقیهد فروزانفر در دیباچه‌ای که بر این کتاب نوشته‌اند، در خصوص علت تألیف این اثر چنین متذکر شده‌اند:

در سال ۱۳۱۳ که قانون دانشگاه تهران از مجلس شورای ملی می‌گذشت،

وزارت معارف در نظر گرفت که علما و دانشمندان مجرب را که در مدارس عالیه شغل تدریس داشته و سالیان دراز ذخیره علم نموده و تجربه اندوخته بودند، به نشر فضایل وادارد. بدین جهت مقرر می‌شود که هر یک از استادان مدارس عالیه که فاقد مدرک دکتری بودند با نوشتن رساله‌ای که تازگی داشته باشد به اخذ درجه استادی که به منزله درجه دکتری است نایل آیند. در پاسخ به این تقاضا بیش از سی رساله در رشته‌های مختلف نوشته می‌شود که یکی از آن‌ها همین رساله آئین نگارش تاریخ بوده است.

هدف از تألیف این رساله به تعبیر فروزانفر، توجه دادن اهل تاریخ به کنار گذاشتن شیوه‌های سنتی تاریخ و رو آوردن به اتخاذ اسلوبی جدید در این فن بوده است. مرحوم فروزانفر در دیباچه خود بر این کتاب نوشت:

امروز که مطالعه تاریخ با دقتی که مناسب این عصر است به عمل می‌آید، تجنب و دوری از روش دیرین و طرز کهن ضروری است و دانشجویان و خوانندگان کتب تواریخ به دانستن روش تدوین و تحقیق تاریخ نیازمند. کتاب آئین نگارش تاریخ این طرز مطلوب و روش مرغوب





را هر چه روشن تر می کند.^۵

رساله آئین نگارش تاریخ علی‌رغم ایجاز و نیز برخی نواقص و معایب، در زمان تالیف و انتشار در نوع خود می‌تکرانه و نوآورانه بود. چنان که مرحوم فروزانفر در این باب نوشته است:

این اثر اولین تالیفی است که در این رشته به زبان فارسی تدوین شده و چنین نامه گران‌بهایی که به حسن تلفیق و تدوین ممتاز باشد، در میان ما وجود نداشته است.^۶

مؤلف بعد از مقدمه‌ای کوتاه، مباحث رساله را در ذیل پنج فصل ارائه کرده است:

فصل اول. کلیات؛ فصل دوم. انتقاد تاریخی؛ فصل سوم. تدوین تاریخ؛ فصل چهارم. ساختمان تاریخ؛ فصل پنجم. مؤثرات تاریخی.

اگر چه می‌توان قوت و ضعف هر یک از فصول کتاب را جداگانه بررسی کرد، اما چون بنا بر اختصار است تنها با نگاهی کلی به مجموع این فصول، به ارزیابی اجمالی این کتاب می‌پردازیم.

از پنج فصل کتاب، فصل نخست که در کلیات است، عمدتاً معطوف به طرح مباحث منطقی است و فصل پنجم که در «مؤثرات تاریخی» است متضمن طرح مباحث فلسفی به

ویژه شرح و بیان دیدگاه «هانری برگسون» است. اما سه فصل میانی کتاب حاوی مباحثی سودمند در رابطه با موضوع کتاب می‌باشد.

در فصل اول (کلیات) مؤلف با طرح و توضیح اصطلاحات علم منطق نظیر استقراء و قیاس تلاش کرده تا روش فکر منطقی را به قلمرو علم تاریخ تسری داده و فهم حوادث تاریخی را بر اصول منطقی مبتنی سازد. بنابراین، مؤلف با نظر به علم تاریخ به طرح مباحث منطقی پرداخته است؛ چنان که در همین فصل در ربط این دو علم از چند نکته مهم و قابل توجه سخن گفته است. از جمله:

۱. علوم را از هم تفکیک کرده و بر این نکته تأکید کرده است که روش هر علمی خاص خود آن علم است.

روش علوم ریاضی غیر از علوم طبیعی و اسلوب علوم طبیعی غیر از علوم خلقی (انسانی) و اجتماعی است. از حیث دقت علمی برتری علوم ریاضی بر دیگر علوم محرز و مسلم است.^۷

هر چند مؤلف در تقسیم‌بندی علوم به منبع خاصی ارجاع نداده است، اما از فحوای کلام او پیداست که در این زمینه به تحقیقات اروپائیان نظر داشته است. وی به تبعیت از دانشمندان غربی، علوم انسانی را از آن حیث که موضوعشان انسان است به دو دسته تقسیم

کرده است. یک دسته مانند تاریخ که موضوعشان انسان موجود است و دسته دیگر مانند حقوق و سیاست که موضوعشان انسان مطلوب است. بعد از این تقسیم‌بندی، روش مطالعه هر یک از این دو دسته علوم انسانی را بر دو روش اساسی منطق مبتنی ساخته است. چنان که می‌گوید:

دسته اول از علوم انسانی یعنی تاریخ «تابع اسلوب استقرایی است؛ زیرا باید از حوادث و وقایعی که مستقیماً مشاهده گشته‌اند قوانین حقیقی را که دایر مدار آن‌ها است بیابند. [دسته] دوم فقط تابع اسلوب قیاسی هستند که از قانون کلی، احکام جزئیات را پیدا می‌کنند.^۸

اگر چه این تقسیم‌بندی در زمان مؤلف و در زبان فارسی تازه و بدیع بوده، ولی با گذشت بیش از شصت سال از زمان تالیف این اثر، محققان غربی در باب تقسیم‌بندی علوم به ویژه در قلمرو علوم انسانی، نوآوری‌های زیادی داشته‌اند که برای ما هنوز چندان شناخته شده نیست.

۲. مؤلف بعد از مشخص کردن جایگاه تاریخ در میان علوم انسانی، به تفکیک خود تاریخ می‌پردازد. بدین صورت که تاریخ را از دو حیث می‌توان مورد بحث قرار داد:

الف. از حیث این که تاریخ را علم حوادث

گذشته بشری بدانیم (تاریخ به معنای اخص).
ب. از حیث این که تاریخ را علم قوانین حوادث گذشته بدانیم (فلسفه تاریخ یا علم الاجتماع).

مؤلف مقدم بودن شناخت خود حوادث را بر فلسفه آن‌ها بدیهی دانسته و از این رو، برای دست‌یابی به شناخت تاریخ به معنی اخص که دور از مشاهده و تجربه مستقیم است، اسلوب «اخبار و شهادت» را پیشنهاد و به بحث تفصیلی پیرامون اقسام مخبر، تعدیل و ترجیح، اقسام یقین و غیره پرداخته است.^۹

۳. مؤلف با اعتنا به این اصل مهم که مورخ نمی‌تواند با اتکاء صرف به علم تاریخ به شناخت درست تاریخی دست یابد، در جایی از همین فصل در ضمن بحث از اقسام شهادت، از «علوم معاون تاریخ» سخن به میان آورده است. از دید مؤلف برای شناخت شهادت (مدارک) غیرقولی (مکتوب) نظیر کتیبه‌ها، مسکوکات، کتب، ابنیه، اشیاء عتیقه و غیره نیاز به دانستن این علوم است: ۱. علم خطوط قدیمه، علم تطبیق السنه قدیمه، علم ریشه زبان‌ها (فقه اللغة)، علم کتیبه‌ها (اپی‌گرافی)؛ ۲. علم نژادهای بشری (انثروگرافی)؛ ۳. علم جغرافیا و ...؛ ۴. علم مسکوکات؛ ۵. علم اسناد و عهدنامه‌های رسمی (دیپلوماتیک)؛ ۶. علم تاریخ‌شناسی و ... علاوه بر این علوم





دانستن ادبیات و مطلع بودن از چند زبان زنده نیز از ضروریات است.^{۱۰}

سه نکته ای را که در توضیح فصل نخست آوردیم، گویای آن است که مؤلف اگر چه از اصطلاحات علم منطق شروع کرده، ولی از آن فراتر رفته و دقت نظرها و باریک بینی هایی را پیش چشم محقق تاریخ قرار داده است که بدون اعتنا به این نکته های ظریف نمی توان پایه های یک تحقیق درست تاریخی را بنا گذاشت.

مؤلف در فصل دوم، با طرح بحث «انتقاد تاریخی» کوشیده است تا قواعدی را که برای سنجش صحت و سقم، قوت و ضعف و تعدیل و ترجیح اخبار و اسناد لازم است، در اختیار محقق تاریخ قرار دهد. انتقاد تاریخی به دو قسم نقد ظاهری و نقد باطنی تقسیم می گردد. نقد ظاهری به اصل سند و تشخیص اصالت و اعتبار آن (صرف نظر از محتوای سند) و نقد باطنی به محتوای سند و آگاهی ای که از آن استنباط می شود مربوط می گردد. مؤلف در طرح مباحث این فصل نیز از دانش اروپائیان در این زمینه بهره برده است.

در یک جا از مورخ معروف فرانسوی «فوستل دوکولانژ» نقل قول کرده و در جای دیگر که به راه کشف مقاصد نهانی مصنف پرداخته، به علم هرمنوتیک اشاره ای مختصر کرده است. در این فصل علاوه بر بحث

تفصیلی در باب نقد ظاهری و باطنی به اقسام سند و تصورات و تصدیقات نیز پرداخته شده و در پایان چهارده قاعده برای شناخت درجات اعتبار تصدیقات آورده شده است.^{۱۱}

در فصل اول و دوم، مقدمات و اصولی که برای ورود در تحقیق تاریخ لازم و ضروری است بیان شده و در فصل سوم به چگونگی «تدوین تاریخ» پرداخته شده است. این فصل از آن رو آورده شده که گفته شود وظیفه مورخ تنها نقد ظاهری و باطنی اسناد نیست تا تنها خبر درست را از نادرست به خوبی تشخیص دهد، بلکه وظیفه مورخ گردآوری اخبار صحیح از خلال اسناد و مدارک و روایات نظام مند در چارچوبی دقیق و علمی است. اما چگونه؟ پرسش این است که برای «به هم بستن مواد تاریخی» و پیوند دادن اخبار پراکنده در قالب یک پیکره واحد که بتواند شالوده یک تاریخ استوار باشد به چه اسلوبی باید عمل کرد؟ مؤلف برای پاسخ به چنین پرسشی، نخست با ذکر هفت دلیل به ماهیت متفاوت روش تدوین تاریخ با روش رایج در علوم تجربی می پردازد و نتیجه می گیرد که «تنظیم تاریخ با اسلوب علمی دشوار است».^{۱۲} با این حال برای غلبه بر این دشواری و نیل به تدوین تاریخ به ارائه راهکار می پردازد. بدین صورت که مورخ پس از جمع آوری مواد و اطلاعات، می بیند که

نقایص بسیاری در کار هست؛ از جمله برای بسیاری از مطالب سند کافی وجود ندارد؛

در این وقت او ناچار است به حدس و قیاس و استدلال (اعم از سلبی و ایجابی) پردازد و منطق را به کمک تاریخ بیاورد [و] به وسیله قیاس نقاط تاریک و مبهم را روشن کند.^{۱۳}

بعد از این سه عمل (استخراج مواد، تنظیم مواد و ایجاد مواد به وسیله قیاس و استدلال) دو عمل دیگر لازم است تا مراحل یک تحقیق تاریخی به سرانجام برسد. پس عمل چهارم مورخ این است که از مجموع آن‌ها کلیاتی استخراج کند و امور عامی بسازد. این عمل از لحاظ علمی غایت کار مورخ به حساب می‌آید، لیکن در حقیقت عمل پنجم مورخ باقی است و آن شیوه بیان او است.^{۱۴}

مؤلف بعد از توضیح در باب مراحل پنج‌گانه تاریخ‌نویسی، به نحوه انتخاب موضوع که پیش‌تر از آن سخن نگفته بود، می‌پردازد. نویسنده مدافع ترکیب روش تحقیق افقی و عمودی است، زیرا بهترین طریق تحقیق را امتزاج آن دو می‌داند. بدین صورت که مورخ یکی از شئون عام را می‌گیرد و در طول یک دوره زمانی معین به کندوکاو پیرامون آن می‌پردازد. از این حیث می‌تواند از کلی‌گویی پرهیز و به کندوکاو در جزئیات یک موضوع پردازد.

در فصل چهارم که «ساختمان تاریخ» نام گرفته، مؤلف می‌کوشد با تشبیه عمل تدوین تاریخ به بنای یک ساختمان، به مورخ هشدار دهد که همان‌گونه که بنای یک ساختمان عبارت از جمع‌آوری مصالح و روی هم چیدن آن‌ها نیست، تدوین تاریخ نیز تنها گردآوری مواد و سرهم بندی آن‌ها نیست.

در تاریخ کمیت شرط نیست، کیفیت شرط است. اگر چهار اطاق مناسب بسازیم بهتر از چهل اطاق بی‌تناسب و ناستوار است.^{۱۵}

بر این اساس مؤلف کتاب به مورخ هشدار می‌دهد که مبادا اثرش را از رطوبت و یابس و جزئی و کلی پُر کند، زیرا کثرت مطالب، خود یکی از موانع بزرگ راه دانش و معرفت است. پس مورخ در بنای ساختمان تاریخ با یک وظیفه دشوار مواجه است و آن این است که خود را مقید به مراعات دو چیز کند: یکی ایجاز و دیگری دقت. هر قدر بتوان در بین این دو تعادل ایجاد کرد، تاریخ‌نویسی به کمال مطلوب نزدیک‌تر خواهد بود.

در این فصل به چند نکته مهم دیگر نیز برمی‌خوریم که شایسته تذکر است: نقش و اهمیت شخصیت‌ها در تاریخ، طرق شناخت رجال، مقوله نمونه‌گیری، تعمیم، مورخ و میزان نادانی‌های او.





در فصل پنجم که به مؤثرات تاریخی پرداخته شده، مباحث عمدتاً صبغه فلسفی یافته است. در ابتدا از کسان‌ی یاد شده که با بینش الهی معتقد به این بوده‌اند که در حوادث تاریخی جز دست اراده خدائوندی هیچ مؤثر دیگری وجود نداشته است. برای نمونه به دیدگاه یکی از مهم‌ترین مورخان فرانسوی یعنی «بوسونه» (Bossuet) اشاره شده است. سپس به این مقوله پرداخته شده که هدف مورخان از تحقیق در تاریخ، یافتن اسباب و علل نزدیک‌تر است. او اسباب حوادث تاریخی را به امور مادی و معنوی تقسیم می‌کند و در توضیح هر یک نکات و شواهد جالبی را متذکر می‌شود.

او پیش از همه، به شرح و بسط آراء حکیم فرانسوی «هانری برگسون» در کتاب سرچشمه اخلاق و دین اهتمام و عنایت ورزیده است.^{۱۶}

۲. محمدعلی جمال‌زاده

از میان معدود مقالاتی که تاکنون در زمینه «روش تحقیق تاریخ» به نگارش درآمده، می‌بایست به مقاله‌ای از مرحوم جمال‌زاده با عنوان شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری^{۱۷} اشاره کرد که در سال ۱۳۴۹ برای جشن بیهقی ارسال کرده و در یادنامه بیهقی به چاپ رسیده است. جمال‌زاده چنان که خود در آغاز مقاله با تواضع اشاره می‌کند:

مورخ نبوده و از علم تاریخ‌نگاری هم

به قدر کافی اطلاعی نداشته.^{۱۸}

ولی با این حال به جهت سال‌های طولانی اقامت خود در اروپا و دانستن یکی دو زبان بیگانه و مطالعه مستمر آثار اروپائیان، با فراست تمام این مسأله را دریافته بود که:

تاریخ‌نگاری هم مانند بسیاری از علوم دیگر علم تازه‌ای است [...] امروز علم تاریخ‌نویسی به صورتی درآمده است که اگر کسی از آن بی‌خبر باشد و بخواهد تاریخ بنویسد، به احتمال نزدیک به یقین کارش کامل و بی‌عیب و نقص نخواهد بود.^{۱۹}

جمال‌زاده بنابر این باور، تلاش کرده تا به واسطه مقاله مختصر خود، محققان هموطنش را که یکسره با تحقیقات علمی مربوط به تاریخ‌نویسی جدید در اروپا بیگانه بودند، از راه معرفی چند اثر برجسته و برتر در زمینه علم و فن تاریخ‌نویسی آشنا سازد. بنابراین، مقاله او علیرغم عنوان آن، صبغه کتاب‌شناسی یافته و در آن پنج اثر بسیار ارزشمند در باب «روش تحقیق تاریخ» که در اصل به زبان آلمانی و فرانسوی بوده است، به گونه‌ای توصیفی معرفی شده است.

جمال‌زاده حتی به معرفی این آثار اکتفاء نکرده، بلکه اصل این کتاب‌ها را به عنوان هدیه

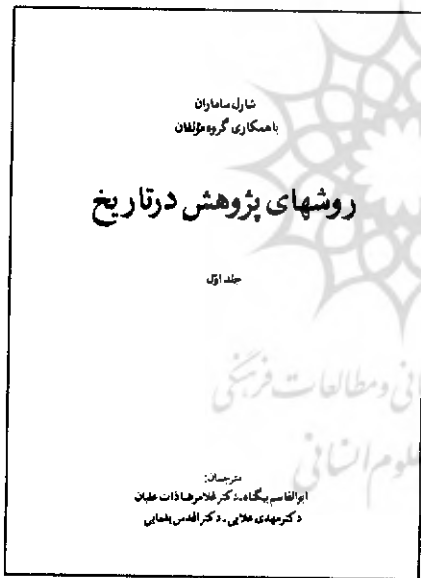
برای کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ارسال داشته و آرزو کرده است که آن کتاب ها توسط اساتید دانشگاه به زبان فارسی ترجمه شود و در دسترس جوانان دانش پژوه قرار گیرد «تا با علم و فن تاریخ نگاری آشنایی کافی حاصل نمایند و در زمینه تاریخ نگاری ایرانی خدمت شایانی انجام دهند». و حتی در جایی آرزو می کند که این قبیل کتاب ها در دانشکده ادبیات تدریس شود. ۲۰

چون کتاب هایی را که جمال زاده در مقاله خود به معرفی آن ها پرداخته، جز یک مورد، هنوز به فارسی ترجمه نشده، در این جا به درج مشخصات کلی آن ها می پردازیم:

کتاب اول. کتاب بزرگ و جامع تاریخ و طریقه های آن ۲۱ که به زبان فرانسوی است، این کتاب دارای ۱۷۷۱ صفحه و مشتمل بر ۱۲ مبحث و یک مقدمه و هفت فهرست گوناگون مفصل و یک فهرست مندرجات است و با کمک فکری و قلمی ۳۵ تن از دانشمندان بنام فرانسوی که در علم و فن تاریخ نویسی دارای شهرت هستند، نگارش یافته است. مقدمه آن نسبتاً مفصل است و به قلم «شارل ساماران» عضو انستیتوی فرانسه نوشته شده است. ۲۲

گفتنی است که این کتاب ۲۲ سال بعد از معرفی و ارسال آن توسط مرحوم جمال زاده،

از سوی گروه مترجمان بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۱ در چهار جلد منتشر شد. و در همان سال به عنوان کتاب برگزیده سال در رشته تاریخ انتخاب شد. این کتاب که در سال ۱۹۶۱ میلادی انتشار یافته، از چنان جامعیتی برخوردار بوده که از آن در زبان اصلی به عنوان دایرةالمعارف (Encyclopedie) یاد می شود.



کتاب دوم. کتاب کوچکی است در ۱۵۲ صفحه به زبان فرانسوی و به قلم یکی از استادان «دانشگاه لی یژ» در بلژیک به نام «هارسان»، تحت عنوان تاریخ را چگونه می نویسند؟ ۲۳.



این اثر در سال ۱۹۳۳ در پاریس انتشار یافته است.

مؤلف در مقدمه نوشته است که هیچ ادعا ندارد که در این کتاب کوچک طریقه و سبک تاریخ نگاری (Méthodologie historique) را تشریح نموده و لذا به کسانی که طالب اطلاعات کامل تری درباره فن تاریخ نگاری هستند توصیه می نماید که به این دو کتاب مراجعه نمایند:

۱. ۱. برنهام: کتاب تدریسی «متدها»ی تاریخی و فلسفه تاریخی^{۲۴} (به زبان آلمانی).

۲. لانگلوآ و سن بیوس: مقدمات تحقیقات

تاریخی^{۲۵} (به زبان فرانسه).

مؤلف به رسم توضیح می گوید که کتابش ملخص و چکیده پانزده مجلس درسی است که تحت عنوان «اطلاعاتی در باب نقد تاریخی» و به منظور آشنا ساختن دانشجویان با طریقه های کار در فن تاریخ نگاری ایراد کرده بوده است.

رئوس مطالب متعدد و فصول شش گانه کتاب قابل توجه و دقت نظر است. ^{۲۶} با این که این کتاب هفتاد سال قبل انتشار یافته، با نگاهی اجمالی به رئوس مطالب و فصول آن، می توان دریافت که هنوز نیز مباحث آن برای ما تازگی دارد و در زبان فارسی مباحث مطروحه در آن کتاب هنوز چندان طرح و بحث نشده است.

جمال زاده در پایان معرفی این اثر می نویسد:

برای ترجمه کردن به فارسی بسیار

مناسب است. ^{۲۷}

کتاب سوم. کتاب (یا رساله) مختصری است با عنوان مستایشگری از تاریخ یا حرفه تاریخ نگاری^{۲۸} به قلم مارک بلوش (یا بلوخ)، به زبان آلمانی، از تاریخ نویسان فرانسوی.

این کتاب مشتمل بر ۱۱۱ صفحه بزرگ، یک مقدمه و ۵ فصل و دو فقره ملحقات است.

جمال زاده می نویسد: این کتاب هم، چون مختصر و با معنا است برای ترجمه به فارسی بسیار مناسب به نظر می آید^{۲۹}.

کتاب چهارم. کتابی است به زبانی آلمانی به قلم دانشمند و مورخ بزرگ هلندی «یوهان هوی زینگا»، با عنوان تاریخ و فرهنگ^{۳۰} که در سال ۱۹۵۴ انتشار یافته است. مؤلف به عنوان یک مورخ بزرگ در اروپا از شهرت زیادی برخوردار بوده است. کتاب مقدمه ای چهل صفحه ای به قلم «ک. کوستر» (kurt koster) در معرفی هوی زینگا دارد که از لحاظ تاریخ نویسی بسیار سودمند است. مباحث این کتاب نیز برای ما که هنوز با مسائل تاریخ نویسی جدید در اروپا آشنا نیستیم، جالب و قابل توجه است. کتاب دارای سه قسمت است و هر قسمت حاوی چندین مبحث. برای اطلاع از نوع مباحث مطرح در این کتاب به آوردن رئوس مطالب قسمت اول اکتفا می کنیم:

قسمت اول. تاریخ از لحاظ نظر (تئوری) و طریقه (متد):

الف. تعریفی درباره مفهوم تاریخ؛

ب. چهار فصل درباره ترقی و توسعه تاریخ تا موقعی که علمی از علوم عصر حاضر گردید؛

ج. چگونه گذشته مبدل به زمان حال می گردد.

جمال زاده بعد از معرفی این چهار کتاب در پایان مقاله خود بار دیگر برای آگاه ساختن محققان هموطنش از میزان توجه مورخان اروپایی به اهمیت بحث و جدل پیرامون راه و روش تاریخ نویسی و چگونگی ترقی دادن این علم و فن، به این نکته توجه داده است که از خلال همین چهار کتاب می توان به کثیری از آثار اروپائیان در باب فن تاریخ نویسی آشنا شد. محض نمونه نیز از یک مورخ بزرگ انگلیسی با نام «بوکل» (۱۸۶۲-۱۸۲۱ Henry-Thomas Buckle) یاد کرده که در کتاب تاریخ تمدن در انگلستان (ترجمه آلمانی و فرانسه نیز دارد)، با تفصیلی هر چه تمام تر درباره مقدمات و شرایط تاریخی نگاری سخن گفته است. بوکل در اصل قبل از آن که به تاریخ تمدن در انگلستان که موضوع اساسی کتاب است بپردازد، خواسته است ببیند که شرایط تاریخ نویسی از چه قرار است و شخص

تاریخ نگار چه نوع مسائلی را باید در مدنظر داشته باشد و از این رو مقدمه ای بر کتاب خود نوشته است که مشتمل بر چند جلد گردیده و قبل از آن که به ذی المقدمه برسد وفات نموده است، ولی خود این مقدمه فی نفسه در نهایت اهمیت است و درباره تاریخ نویسی و ماهیت تمدن به قدری مطالب عالی و سنجیده دارد که به حق این کتاب را از امهات کتاب های این زمان ساخته است.

جمال زاده در میان اهمیت بسیار زیاد این کتاب به عبارت های مذکور اکتفا نکرده می نویسد:

در حق این کتاب نوشته اند که در قرن نوزدهم میلادی تنها دو کتاب مهم در دنیا انتشار یافته است، یکی کتاب سرمایه به قلم کارل مارکس و دیگری همین کتاب تاریخ تمدن در انگلستان.^{۳۱}

جمال زاده مقاله خود را با یک مطلب چند صفحه ای در نقد و بررسی رستم التواریخ از منظر فن تاریخ نویسی و نیز یک «حاشیه» در ستایش از کتاب اخیر انتشار آدمیت به پایان می برد. گفتار او در تمجید از اثر آدمیت از این قرار است:

در همین اوقات اخیر در کتاب بسیار ممتاز و محققانه اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی به قلم دانشمند محترم و دقیق و عمیق آقای دکتر فریدون آدمیت





دیده شد که بخش ششم را به «تعقل تاریخی» و به فن تاریخ و روش تاریخ نگاری جدید اختصاص داده اند و در هشت صفحه اطلاعات و نکات بسیار گران بهایی درباره این موضوع آورده اند... ۳۲

در یک ارزیابی کلی از مقاله جمال زاده باید گفت که این مقاله اگر چه علیرغم عنوان آن صبغه کتاب شناسی دارد، ولی با این حال سعی و نیت مؤلف در معرفی آثار معتبر و کلاسیک غربی در موضوع روش های پژوهش در تاریخ و تاریخ نویسی جدید بسیار ستودنی و درخور تقدیر است؛ زیرا در زمانی که هنوز در ایران ترجمه و انتشار منابع غربی رواج چندانی نداشت، ترجمه و انتشار شماری از آثار معتبر در حوزه تاریخ نگاری را توصیه و سفارش می کرد.

جمال زاده به درستی دریافته بود که تا با سرچشمه های اصلی تاریخ نویسی در غرب آشنا نشویم، امیدی به ایجاد تحول در علم تاریخ و فن تاریخ نویسی در ایران نباید داشت. اکنون بعد از سی سال از انتشار آن مقاله، هنوز جز یک اثر از آثار معتبر غربی به فارسی ترجمه نشده است. در واقع ما، با نود و نه درصد از آثار کلاسیک منتشره به زبان های اروپایی در حوزه علم تاریخ، روش شناسی علم تاریخ،

فلسفه تاریخ و تاریخ نگاری بیگانه هستیم (محض نمونه، اثر پیشگفته بوکل که از آن به عنوان یکی از دو کتاب مهم دنیا در قرن نوزدهم یاد شده است)!

اگر می بینیم تنها یکی دو نفر از مورخان معاصر ما در ایران توانسته اند در حرفه خود به اوج برسند، دقیقاً به دلیل آن است که از سرچشمه های تاریخ نویسی جدید اروپایی توشه بر گرفته اند. آدمیت به جهت تحصیل و نیز سال ها اقامت در انگلستان، و زرین کوب به جهت احاطه به سه زبان اروپایی، تا سر حد امکان از آثار معتبر مورخان اروپایی توشه برگرفتند و در پیشرفت علم تاریخ و فن تاریخ نویسی در ایران به نوبه خود بی نهایت مؤثر واقع شدند. اما در مقابل کسانی هم بودند که بعد از سال ها تحصیل و اقامت در اروپا، بعد از بازگشت به ایران در طول دوران تدریس خود در رشته تاریخ دانشگاه ها جز تکرار مکررات آزاردهنده چیزی نگفتند و در قلمرو علم تاریخ و فن تاریخ نویسی منشأ هیچ اثری نشدند. اگر از میان این افراد، مرحوم حائری و... را استثنا کنیم، بقیه قدمی در پیش بردن رشته خود برنداشتند. این ها حتی به اندازه مرحوم جمال زاده که با تواضع می گفت «مورخ نیست و از علم تاریخ نگاری به قدر کافی اطلاع ندارد» نسبت به رشته تحصیلی خود دغدغه

خاطر نداشتند که لااقل با ترجمه و انتشار چند مقاله و کتاب، دانشجویان خود را با سیر تاریخ نگاری در اروپا، تحولات تاریخ نویسی در آن دیار، چگونگی پیدایش تاریخ نگاری جدید، مکاتب مختلف تاریخ نگاری و از این قبیل مسائل آشنا سازند! نه تحقیقی بکر و تازه در تاریخ ایران عرضه نمودند و نه کتاب و مقاله ای در تاریخ نگاری جدید از زبان های اروپایی ترجمه کردند! بی جهت نیست که آدمیت در انتقادی بس گزنده و هشداردهنده شعبه تاریخ دانشگاه های ایران را «گرفتار فقر و افلاس علمی» دانسته و نوشته است:

به همه چیز می پردازیم جز به تحقیق و تدریس صحیح تاریخ، ضمن تدریس «تاریخ تحولات فکری و اجتماعی ممالک آسیایی در برخورد با مدنیت غربی»، به تجربه دیدم شاگردانی که دوره لیسانس تاریخ را تمام کرده اند با اصول نقد تاریخی آشنایی صحیحی ندارند و از مراحل عالی تر آن یعنی «تعقل تاریخی» هیچ نمی دانند. در اقلیم تاریخ نویسی جدی ویلان و سرگردانند. اما آنان گناه زیادی ندارند، بیشتر مریبان مسئولند. خلاصه این که دانشکده های ما در دایره تعلیمات و تبعات دانشگاهی یکسره ورشکسته اند. تعجب این است

که در دوره اخیر کسانی فن تاریخ را (به معنی اخص کلمه) تا درجه ای ترقی داده اند که پیشه اصلی آنان (مگر در مورد یکی نفر) تاریخ نگاری نبوده است ... ۳۳

مرحوم زریاب خویی نیز در جایی در انتقاد از وضعیت رشته تاریخ در دانشگاه های ایران نوشته است:

... هنوز علت وجودی دانشگاه های ما پروراندن کارمند و معلم دبستان و دبیرستان است، نه محقق و پژوهشگر ... ۳۴

این دو نظر دو سه دهه پیش ابراز شده است، اما پرسش این است که آیا وضع رشته تاریخ در دانشگاه ها علیرغم گذشت سال ها تفاوتی کرده است یا همان است که توصیف آن از زبان این دو بزرگوار گذشت؟

۳. عبدالحسین زرین کوب

مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب از نادر مورخان موفق عصر ما بود. جامعیت دانش او حاصل تبصر در چند رشته علمی بود و نیز تسلطی که بر چند زبان زنده دنیا داشت. از این ها گذشته، شیفتگی غیر قابل توصیف او به دانش و دانستن و نیز کنجکاوای عالمانه اش موجب شد که در طول دوران زندگی پر ثمر خود در چندین حوزه به پژوهش های جدی





پیردازد و آثار عدیده‌ای از خود به یادگار بگذارد. با این که قسمت مهمی از آثار او به قلمرو تاریخ برمی‌گردد، هیچ‌گاه نوشتاری مستقل در باب روش تحقیق تاریخ از خود به جا نگذاشت. این نه از آن سبب بود که به اهمیت این مقوله توجه نداشت، بلکه از آن جهت بود که او خود در عمل با اسلوب علمی به تحقیق در تاریخ می‌پرداخت و در فن تاریخ‌نگاری در مدارج عالی سیر می‌کرد، لذا لزومی نمی‌دید که به تدوین دستورنامه در روش تحقیق تاریخ بپردازد. اما در قلمرو تصحیح متون که هیچ‌گاه وارد آن نشد و به تصحیح هیچ متن ادبی و تاریخی نپرداخت، دو مقاله ارزشمند در باب شیوه نقد و تصحیح متون و روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی از خود به جا گذاشت. ۳۵ البته این توصیف به هیچ‌رو مبین آن نیست که زرین کوب در آثار مختلفش از مقوله روش تحقیق تاریخ سخن نگفته باشد، چرا که وی حداقل در بخش‌هایی از کتاب ارزشمند تاریخ در ترازو که موضوع آن تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری است در ذیل مباحث روش‌های تاریخ‌نویسی به موضوع مزبور پرداخته و نیز در یک مقاله با عنوان تحقیق درست ۳۶ باز هم با اشارات صریح از روش تحقیق درست در تاریخ سخن به میان آورده است.

زرین کوب در کتاب تاریخ در ترازو، به

دوازده مبحث اصلی پرداخته که پنج مبحث آن به طور کلی به تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری مربوط می‌شود. برخی مباحث مشتمل است بر سیر تاریخ‌نویسی در جهان اسلام و تاریخ تاریخ‌نگاری در میان اروپاییان. در دو مبحث تحت عنوان «بازجویی و بازآفرینی» و «نقد و ارزیابی» نیز عمدتاً به مسائل مربوط به روش تحقیق در تاریخ پرداخته است. در این جا تنها برخی از عناوین مباحث مطرح شده در کتاب تاریخ در ترازو را که در ربط مستقیم با مقوله



روش تحقیق تاریخ است می‌آوریم: قریحه و ضابطه؛ دو عامل مهم در تاریخ‌نویسی/۱۰۸،

قدم اول مورخ کشف و گردآوری اسناد و مدارك است/۱۴۲، لزوم احاطه تام بر مآخذ موضوع /۱۱۰، احتیاط عالمانه در بررسی اسناد و تحلیل و تفسیر معقول و منطقی آن‌ها /۱۱۰، نقد بیرونی و درونی و استدلال در آن چه که نمی‌یابد/۱۱۶، مورخ و ضرورت پرهیز از خوش‌باوری/۱۱۱، زیان‌های خوش‌باوری/۱۱۴، محاسن دیرباوری /۱۱۵ و ۱۱۶، لزوم دیدن یک حادثه تاریخی در پرتو حوادث دیگر/۱۶۶، مقوله تبیین و تفسیر /۹۹، مسأله حقیقت و خطا/۱۲۷، مسأله حقیقت و واقعیت/۱۳۲، تاریخ نویسی با چسب و قیچی /۱۶۲ و ...

چنان‌که اشاره شد، برای آگاهی از دیدگاه زرین کوب در باب روش تحقیق تاریخ، می‌توان به غیر از کتاب تاریخ در ترازو به مقاله مفید او با عنوان تحقیق درست نیز رجوع کرد. وی در این مقاله به چند مبحث اساسی پرداخته است که توجه و مذاقه در آن‌ها برای هر محقق تاریخ لازم و راهگشا است:

۱. شکوه از تنزل ادب تحقیقی و سست و بی‌مایه شدن تحقیق در ایران.
۲. تذکر شیوه کار محققان بزرگ اروپایی و ایرانی از جمله انکتیل دوپرون و فوستل دوکولانژ و از همگنان آن‌ها در ایران محمد قزوینی.

۳. ذکر برخی از آفات گریبانگیر تحقیق، از قبیل آفت بی‌رسمی، بی‌دقتی، شتابکاری، سرقت و انتحال و شهرت جوئی.
۴. تحمل رنج فراوان و داشتن دقت و حوصله بسیار برای دستیابی به منابع و مآخذ.

بیرونی در جست و جوی سفرالاسرار مانی چهل سال رنج برد تا سرانجام بدان دست یافت و حنین بن اسحاق ... ۳۷

۵. دقت در استنباط و پرهیز از گزاف‌گویی و خیال‌پروری.

۶. آزاداندیشی و حق‌پرستی پیشه ساختن:

شرط این مایه حق‌پرستی و آزاداندیشی نیز آن است که محقق پیش از شروع تحقیق نتیجه مطلوب را در نظر نگرفته باشد و در حقیقت برای تأیید اندیشه قبلی خویش از راه تحقیق به جست و جوی شاهد و سند نپرداخته باشد. ۳۸

۷. نقد و سنجش منابع و مآخذ؛ تا محقق کتاب‌شناس نباشد در نقادی منابع توانا نخواهد بود:

محققی که ارزش و اعتبار واقعی مطالب هر کتاب را نداند، مآخذ و اسناد او به هم در می‌آمیزد و تحقیقات او پست و بلند می‌شود و مایه قبول و اطمینان نخواهد گشت ... ۳۹





۸. تحقیق برای افزودن چیزی تازه به دانسته‌های پیشین و پرهیز از تکرار مکررات. هستند کسان بسیار که کتابی کلان اما پوچ و بی‌فایده می‌پردازند که:

در آن یک سطر تحقیق و یک حرف تازه هم نیست. و این هم به سبب آن است که محقق ما رسم و راه تحقیق درست را نمی‌داند و چون به شتابکاری خو کرده است، فرصت اندیشه در کشف حقیقت را ندارد و بدین جهت از پس شتابکاری، سرگشته می‌شود و نمی‌داند که مطلوب خود را کجا و در کدام راه باید جست و جو نماید.^{۴۰}

۹. توجه دادن محقق به آن‌چه که نباید بنویسد:

در کار تحقیق، چیره‌دستی همه آن نیست که محقق بداند آن‌چه باید بنویسد چیست، نکته آن است که محقق باید بداند چیزها است که نباید بنویسد.^{۴۱}

در خصوص رای و نظر زرین کوب در باب روش تحقیق تاریخ به همین مختصر بسنده می‌کنیم (در جای دیگر به مقوله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری از دیدگاه زرین کوب پرداخته‌ایم).^{۴۲}

۴. جهانگیر قائم مقامی

با این که مرحوم قائم مقامی یکی از جدی‌ترین و پرکارترین محققان تاریخ ایران به ویژه عصر قاجار بود و آثار متعددی نیز از خود به یادگار گذاشت، هنوز تا آن‌جا که نگارنده اطلاع دارد نوشته‌ای در ارزیابی پژوهش‌های او انتشار نیافته است. وی در دو زمینه تحقیق در تاریخ و سندشناسی و انتشار اسناد، آثار ارزشمندی پدید آورده است. در زمینه نخست باید به پاره‌ای از مقالات وی در مجله وزین بررسی‌های تاریخ و یکی دو اثر مربوط به دوره قاجار و مشروطه اشاره کرد و در زمینه سندشناسی می‌بایست از اثر گران سنگ و کم‌نظیر او تحت عنوان مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی که در سال ۱۳۵۰ انتشار یافت و نیز چهار جلد اسناد و نامه‌ها و منشآت قائم مقام فراهانی که در طول بیش از بیست سال به جمع‌آوری و تدوین و نشر آن‌ها همت گماشت، اشاره داشت. علاوه بر این دو زمینه، وی در زمره معدود افرادی بود که در باب روش تحقیق تاریخ کتاب مستقلی نوشت. وی دقیقاً چهل سال بعد از رشید یاسمی، اثری تحت عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نگاری^{۴۳} منتشر کرد. البته سه سال پیش از انتشار این کتاب در مقاله‌ای با عنوان مسأله تدوین تاریخ دوره قاجار به طرح پاره‌ای

چندان جوابگوی تاریخ نگاری جدید

نمی باشد».^{۴۴}

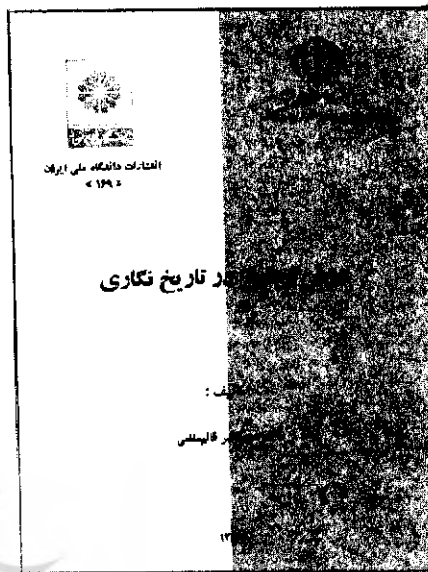
به همین جهت، او اقدام به نوشتن کتابی می کند که بتواند دانشجویان را «با روش اصولی و اصول تحقیق تاریخ نگاری آشنا سازد».^{۴۵} بنابراین، کتاب روش تحقیق در تاریخ نگاری در پاسخ به نیاز دانشجویان تاریخ فراهم آمده و به همین جهت در واقع دستورنامه ای است برای تدوین رساله ها و پایان نامه های تحصیلی در رشته تاریخ. اصل کتاب در ۷۵ صفحه است و به تعداد همین صفحات نیز ضمیمه و پیوست دارد.

مؤلف در این کتاب مراحل پژوهش در

تاریخ نگاری را به هشت قسمت به شرح ذیل تقسیم کرده و درباره هر قسمت به توضیح پرداخته است:

۱. انتخاب موضوع و عنوان تحقیق،
۲. تهیه طرح مقدماتی،
۳. گردآوری مدارک و اطلاعات و مواد تحقیق،
۴. تصفیه،
۵. تعیین مساله،
۶. تحلیل اطلاعات،
۷. تهیه طرح نهایی پژوهش،
۸. تالیف و نگارش.

مؤلف هر چند در کتاب شناسی این اثر مشخصات تعدادی از منابع تاریخ نگاری به زبان فرانسه را آورده، اما در متن کتاب به هیچ یک از آن ها ارجاع نداده است. در مجموع می توان گفت که این اثر عمده تاً حاصل

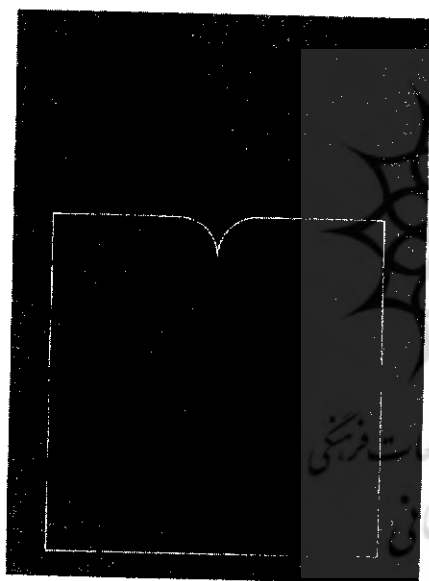


توصیه های مهم در باب چگونگی تحقیق در تاریخ این دوره به ویژه از جهت انتخاب موضوع و اتخاذ روش پژوهش علمی پرداخته بود. قائم مقامی درست از زمانی که با دانشجویان رشته تاریخ در دانشگاه ها سر و کار پیدا کرد و با معضل جدی آنان در زمینه چگونگی تدوین پایان نامه های تحصیلی آشنا شد، تالیف اثری راهگشا به ویژه برای دانشجویان را آغاز کرد. وی در مقدمه کتاب مزبور، ضمن نام بردن از رشید یاسمی و اثر او نوشت:

اگر چه اثر یاسمی در موضوع روش تاریخ نگاری اولین کتاب بود، ولی با تمام محاسن و اعتبارش «محتوای آن

تاریخ»، «تدوین تاریخ و شیعه»، «میزان صداقت در کتب تاریخی»، «شیوه بررسی روایات تاریخی»، «نقص های عمده تواریخ»، «منابع تاریخ اسلام»، «اهداف ما از شناخت سیره و تاریخ رسول الله (ص)».

به نظر می رسد که جعفریان با دغدغه تحقیق در تاریخ اسلام، به تدریج به سوی



مطالعه در مقوله روش تحقیق کشانده شد و با این که هنوز به طور جدی به پژوهش در تاریخ ایران نپرداخته و ظاهراً اثر مستقلی در زمینه تاریخ ایران منتشر نکرده بود، به فکر انتشار اثری مستقل در باب روش تحقیق در تاریخ

تجربیات عملی مؤلف در پژوهش های تاریخی بوده است، کما این که در مثال ها به مقالاتی ارجاع می دهد که خود قبلاً در موضوع آن به پژوهش پرداخته است.

۵. رسول جعفریان

درست نیم قرن بعد از انتشار کتاب مرحوم رشید یاسمی و دقیقاً چهارده سال پیش از این، یعنی در سال ۱۳۶۷ کتاب کم حجم مستقلی با عنوان آشنایی مقدماتی با روش تحقیق در تاریخ^{۲۶}، از سوی رسول جعفریان انتشار یافت.

نویسنده این کتاب از دو جهت با نویسندگان پیش گفته تفاوت داشت: یکی آن که دانش آموخته حوزه علمیه و در کسوت روحانیت بود و دیگر آن که از دریچه تاریخ اسلام به مقوله روش تحقیق در تاریخ نگریسته بود. جعفریان سه سال پیش از چاپ این اثر با انتشار کتابی با عنوان پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام^{۴۷} نشان داده بود که نسبت به مقوله روش تحقیق در تاریخ و نوشتن تاریخی روشمند و معقول در قلمرو تاریخ اسلام دغدغه خاطر جدی دارد. وی در مقدمه مفصل این کتاب به طرح مباحث مهم در تاریخ نگاری (به معنای اعم) و نیز تاریخ نگاری تاریخ اسلام (به طور اخص) پرداخته بود. از قبیل: «تدوین



۳۰۴

سال چهارم - شماره ۱۳ و ۱۴

افتاد. این اثر همان گونه که خود وی در عنوان آن اشاره کرده بود، جنبهٔ مقدماتی برای آشنایی با روش تحقیق در تاریخ داشت. مؤلف علیرغم این که در سال های بعد از انتشار این اثر به پژوهش های جدی در برخی از دوره های تاریخ ایران پرداخت، هیچ گاه به صرافت تکمیل مقدماتی که بعضاً پاره ای از مباحث آن ناپخته می نمود نیفتاد. با این همه، این اثر علیرغم «مقدماتی بودن آن» از منظر کتاب شناسی روش تحقیق در تاریخ حائز اهمیت است؛ به ویژه از آن جهت که نه مؤلف این اثر و نه محققان دیگر در چهارده سال اخیر اثر مستقلی در موضوع این کتاب منتشر نکرده اند. ابتدا نگاهی می اندازیم به فهرست مطالب کتاب و سپس به ذکر چند نکته بسنده می کنیم:

مقدمه، تحقیق در مفردات حوادث برای تحلیل مجموعه آن ها، نقد اسناد تاریخی، نقد متون تاریخی، نقش انسان ها در متن، متن و حوادث مرتبط با آن، عقل مورخ در متن، نقش عقل در درك طبیعی متن، جغرافیای متن، منابع تحقیق، ارائه مآخذ و شواهد.

۱. چنان که از فهرست مزبور برمی آید، مجموع مباحث کتاب از پیوستگی و انسجام لازم برخوردار نیست. چنان که اگر جای

برخی مباحث با یکدیگر جابجا شود، خللی در چارچوبه آن پیش نمی آید.

۲. نویسنده به غیر از برخی منابع تاریخ اسلام که به عنوان شاهد به آن ها استناد کرده، در زمینه روش تحقیق، تنها به سه کتاب تاریخ در ترازو، مقدمه ابن خلدون و فلسفه و فرهنگ ارجاع داده است. ندیدن کلیه آثار منتشره در باب روش تحقیق در تاریخ اعم از تالیف و ترجمه و احیاناً منابع موجود در زبان عربی، از آن حیث که مؤلف با این زبان آشنایی کافی داشته، نقص دیگر این کتاب است.

۳. دیگر کاستی عمدهٔ این کتاب و نیز کتاب قائم مقامی آن است که در هر دو، به مقوله روش تحقیق در تاریخ به معنای کلی و اعم نگاه شده و غالباً منظور مؤلفان این دو اثر از تحقیق در تاریخ، تحقیق در وقایع که از آن به تاریخ سیاسی می توان یاد کرد، بوده است. هر دو مؤلف - و حتی رشید یاسمی - به این نکته ظریف و اساسی که علم تاریخ به رشته ها و شعبه های عدیده منقسم می شود و تحقیق در هر رشته از علم تاریخ، روش و اسلوب خاص خود را می طلبد، به هیچ وجه عنایت نداشته اند.

۴. نقص مهم دیگر این کتاب و نیز کتاب قائم مقامی آن است که در هر دو، به مقوله



روش تحقیق در تاریخ، فارغ از ویژگی های ضروری و بایسته شخص محقق - به عنوان کسی که حاصل یک تحقیق تاریخی در نهایت از اندیشه و قلم او تراوش خواهد کرد - نگاه شده است. در کتاب جعفریان به جز در دو مورد و در کتاب قائم مقامی در هیچ مورد نمی توان به خصیصه های شخصیتی مورخ محقق برخورد. خواننده بعد از خواندن این دو کتاب می تواند به طرح این پرسش پردازد که آیا هر کسی که چند سالی به مطالعه در تاریخ پرداخت و دانشی در این زمینه کسب کرد می تواند به عنوان محقق تاریخ به تاریخ نویسی پردازد؟ آیا کسانی که وابستگی ها و گرایش های عمیق ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، صنفی و شغلی دارند، ولو این که در تاریخ از دانش بالایی برخوردار باشند، اصولاً می توانند تاریخی فارغ از گرایش ها و وابستگی های مزبور بنویسند؟ آیا استادی که سخت در بند حفظ کرسی تدریس و در واقع شغل خود است و یا روحانی ای که تحت تأثیر پیوندهای عمیق عاطفی و صنفی با قشر روحانیت است، می تواند تاریخی بنویسد که رگه هایی از گرایش های مزبور در اثر او دیده نشود؟ جعفریان در جایی از کتاب خود، به نحوی به این مساله پرداخته است:

به خوبی واضح است که یک مورخ درباری چگونه عوض نوشتن حقایق، ممکن است «فضائل نویسی» بکند و واقعیات را در ذهن شاهانه پرست خود تصفیه کرده و همه را در قالب مدح از حاکمیت و ذم از دشمنان آن شکل دهد. در ذهن یک متعصب دینی، به طور طبیعی می توان حدس زد که ترتیب و تنظیم واقعیات تاریخی چگونه شکل می گیرد. ۴۸

بنابراین، یکی از اساسی ترین ویژگی های محقق که تاریخ نگاری را پیشه خود ساخته، شکستن تعلقات شخصی به اموری است که برخی از آن ها اشاره شد.

به هر روی، از مجموع صفات عدیده ای که مورخ می بایست واجد آن ها باشد، دو ویژگی از همه برجسته تر است: یکی سلامت نفس و دیگری شهامت اخلاقی. هنوز نیز بعد از قرن ها باید با «سیسرون» هم صدا شد و گفت:

مورخ می باید در کار خود به دو اصل عملاً مقید باشد نخست آن که هر چه را نادرست می داند بیان نکند و دوم این که از بیان هر چه حقیقت می داند پروا ننماید. ۴۹

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه این خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۹، ج اول، ص ۱۳.
۲. دوست ماجناب آقای صالحی نویسنده ارجمند این مقاله، از فعالیت‌هایی که در ارتباط با نقد اخبار در قرن سوم تا پنجم صورت گرفته است، طبعاً آگاهی ندارند؛ چون به هر روی تخصص ایشان در آن دوره‌ها نیست. مقالات دیگر این مجموعه به صورت خاص نشانگر آن است که ادبیات نقد اخبار تاریخی نسبتاً نیرومند بوده و گرچه رساله‌ای مستقل در این باره نگارش نیافته، اما تاملات فراوانی در این زمینه بوده است. در باره خرد این خلدون که ایشان وی را به عنوان یک استثنا تصور کرده باید گفت که این قبیل اندیشه‌های وی برگرفته از ابن حزم اندلسی است که بسیار مفصل‌تر از ابن خلدون به بحث نقد اخبار تاریخی پرداخته است. در این باره، مقاله‌ای در همین مجموعه، به قلم نویسنده این سطور به چاپ رسیده است (جعفریان).
۳. برای آگاهی بیشتر در این خصوص ر. ک: زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، امیرکبیر، تهران: ۱۳۶۲، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۴. رشید یاسمی، آیین نگارش تاریخ، سلسله انتشارات مؤسسه وعظ و خطابه، تهران: مهر ۱۳۱۶، ص ۱۴۴.
۵. همان، ص «ج».
۶. همان، ص «ج».
۷. همان، ص ۱۱.
۸. همان.
۹. همان، ص ۳۹-۴۱.
۱۰. همان، ص ۴۰-۴۱.
۱۱. همان، ص ۸۱-۸۵.
۱۲. همان، ص ۹۰.
۱۳. همان، ص ۹۷.
۱۴. همان، ص ۹۷.
۱۵. همان، ص ۱۰۸.
۱۶. همان، ص ۱۳۴-۱۴۴؛ در این جا بحث از فریدون آدمیت و دیدگاه‌های وی در زمینه تاریخ‌نگاری می‌ماند که باید آن را به فرصتی دیگر موکول کرد.
۱۷. جمال‌زاده، محمدعلی، شمه‌ای درباره علم و آیین تاریخ‌نگاری، یادنامه ابوالفضل بیهقی، انتشارات دانشگاه مشهد، شهریور ۱۳۴۹، از صفحه ۱۲۰ الی ۱۳۶.
۱۸. همان، ص ۱۲۰.
۱۹. همان، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۲۰. همان، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۲۱. L'Histoire et ses Méthods, sous La direction de charles samaran, de L'Institut Edition Gallimard, 1961 (Encyclopédie de La Pléiade).
۲۲. جمال‌زاده، همان، ص ۱۲۳.
23. Paul Harsin; "Comment on écrit L'histoire", Bibliothèque Scientifique Scientifique belge, (Histoire





- سخن، شماره ۵، ص ۴۱۶-۴۰۹ به چاپ رسید.
سپس در کتاب یادداشت‌ها و اندیشه‌ها مجدداً
انتشار یافت.
۳۷. مقاله تحقیق درست، در مجله سخن، ص ۴۱۳.
۳۸. همان، ص ۴۱۴.
۳۹. همان، ص ۴۱۶.
۴۰. همان، ص ۴۱۱.
۴۱. همان، ص ۴۱۳.
۴۲. ر. ک: صالحی، نصرالله، تاریخ نگری و اصول
تاریخ نگاری از دیدگاه زنده یاد دکتر عبدالحسین
زرین کوب، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۳،
ش ۳۵، شهریور ۱۳۷۹، ص ۲-۱۴.
۴۳. قائم مقامی، جهانگیر، روش تحقیق در تاریخ نگاری،
انتشارات دانشگاه ملی، تهران: ۱۳۵۸ (تاریخ پایان
مقدمه ۱۳۵۶).
۴۴. مندرج در مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره
تحقیقات ایرانی (۲)، به کوشش غلامرضا
ستوده، تهران: ۱۳۵۳، ص ۳۲۷-۳۱۹.
۴۵. قائم مقامی، روش تحقیق در تاریخ نگاری، ص ۲-۱.
۴۶. جعفریان، رسول، آشنایی مقدماتی با روش تحقیق
در تاریخ، سازمان تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۶۷،
ص ۷۱.
۴۷. مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۴.
۴۸. آشنایی مقدماتی با...، ص ۱۷.
۴۹. روش‌های پژوهش در تاریخ، زیر نظر شارل ساماران،
ترجمه گروه مترجمان، انتشارات آستان قدس،
مشهد: ۱۳۷۵، ج، ص ۱۸.
- et Philosophie) Paris, Librairite E.
Droz, 1933.
24. E. Bernheim; "Lehrbuch der his-
torischen Methode und der Ges-
chichtsphilosophie"
(چاپ چهارم، در سال ۱۹۰۳ م).
25. Langlois et Seignobos; "Introduction
aux Etudes historiques" (چاپ پنجم).
جمال زاده، همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
جمال زاده، همان، ص ۱۲۶.
28. Marc Bloch; "Apo;ogiepour L'Histoire
ou métier d histoire", (Cahiers des
Annales) ArmandColin, Paris, 1949.
جمال زاده، همان، ص ۱۲۸.
30. Yohan Huizinga; "Geschichte und
Kultur", Alfred Krolner Verlag,
Stuttgart, 1954.
جمال زاده، ص ۱۳۰. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جمال زاده، ص ۱۳۱.
۳۳. آدمیت، انحطاط تاریخ نگاری در ایران، ص ۲۸-۲۹.
۳۴. ر. ک: مجله فرهنگ و زندگی، ویژه فرهنگ ایران،
شهریور ۱۳۵۰، شماره ۶، ص ۱۱۶.
۳۵. این دو مقاله در کتابی با این مشخصات به چاپ
رسیده است: زرین کوب، عبدالحسین، یادداشت‌ها
و اندیشه‌ها، از مقالات، نقدها و اشارات، انتشارات
جاویدان، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴۴.
۳۶. این مقاله نخستین بار در مرداد ۱۳۳۷ در مجله